
امکان سنجی جنسیت‌پذیری تربیت اخلاقی در اندیشه خواجه نصیرالدین طوسی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۵/۳

تاریخ تأیید: ۱۴۰۲/۷/۱

زینب ناجیک

پژوهشگر مقیم پژوهشکده زن و خانواده tajik.i.z11@gmail.com

چکیده

رابطه جنسیت و تربیت و به‌طور خاص تربیت اخلاقی از مسائل مهمی است پس از گسترش مطالعات جنسیتی در تیررس توجه اندیشمندان این حوزه قرار گرفته است. اگرچه خواجه نصیرالدین طوسی تصریحی به تأثیر جنسیت بر تربیت اخلاقی نداشته است، با مذاقه در ماهیت تربیت اخلاقی، پرسشی به ذهن خطور می‌کند که آیا جنسیت می‌تواند یک متغیر در تربیت اخلاقی در نظر گرفته شود یا خیر؟ برای پاسخ به این پرسش با روش توصیفی - تحلیلی پس از بیان ماهیت تربیت اخلاقی، پیوند تربیت اخلاقی و علم النفس در اندیشه خواجه بیان و نشان داده شده است که طبق مبانی خواجه نصیر، نفس انسان، هم در مقام حدوث و هم در مقام فعل به بدن مادی نیاز دارد. همچنین ارتباط و انسی که میان نفس و بدن از نظر او وجود دارد، مؤید این مطلب است که نفس انسان از لحاظ جنسیتی جهت‌مند است. پیوند تربیت اخلاقی و علم النفس از نظر خواجه، همچنین تحلیل مراحل تربیت اخلاقی و چگونگی حصول ملکات اخلاقی در نفس که رابطه دوسویه نفس و بدن را نشان می‌دهد، مؤید جنسیت‌پذیری تربیت اخلاقی در منظومه فلسفی اوست.

واژگان کلیدی:

تربیت اخلاقی، جنسیت، جنسیت‌پذیری تربیت اخلاقی، جنسیت‌مندی نفس، خواجه نصیرالدین طوسی.

مقدمه

اخلاق و تربیت اخلاقی از جمله مهم‌ترین اهداف انبیا، عرفا و حکما بوده است که نقش بسیار مهمی در رسیدن به سعادت و نیک‌بختی در هر جامعه‌ای ایفا می‌کند. مسئله اصلی این است که در هر جامعه‌ای، نظام تربیتی بر اساس چه اصولی باید پی‌ریزی شود؛ زیرا نظام اخلاقی و تربیت اخلاقی به مبانی هستی‌شناسی، انسان‌شناسی و معرفت‌شناسی وابسته است. نظام تربیت اخلاقی در صورت هماهنگی با فرهنگ و هنجارهای هر جامعه می‌تواند تأثیرگذار و موفق باشد. در جامعه ما نیز نظام تربیتی‌ای می‌تواند مؤثر واقع شود که مطابق با فرهنگ و هنجارهای ایرانی-اسلامی باشد.

بررسی رابطه جنسیت و اخلاق و به گونه خاص‌تر تربیت اخلاقی از مسائل برجسته‌ای است که در مطالعات جنسیتی، مورد توجه پژوهشگران این حوزه قرار گرفته است. برخی فمینیست‌ها مانند لیبرال فمینیست‌ها با انکار هویت زنانه و مردانه و بر ساخت دانستن تفاوت‌های جنسیتی، هیچ جایگاهی برای جنسیت در نظام تربیتی و تربیت اخلاقی قائل نیستند (تانگ، ۱۳۸۵، ص ۳۴).

مباحث جنسیتی چندان مورد عنایت و توجه حکما و فیلسوفان اخلاق متقدم ما نبوده است؛ اما این مقاله در صدد است با بررسی اندیشه‌های خواجه نصیرالدین طوسی در باب ماهیت تربیت اخلاقی، به این مسئله پاسخ دهد که آیا می‌توان از جنسیت به عنوان یکی از متغیرهای مؤثر در تربیت اخلاقی یاد کرد یا خیر؟

عبارت «تربیت اخلاقی» مرکب از دو واژه «تربیت» و «اخلاق» است. اخلاق جمع «خُلُق» به معنای نیرو و سرشت باطنی است که با دیده بصیرت و نه با چشم سر قابل درک است (راغب اصفهانی، ۱۳۷۷، ص ۱۵۹). در تعاریف دیگری، اخلاق و واژه خُلُق به افعالی از انسان اطلاق می‌شود که بدون تفکر و اندیشه و درنگ انجام شود و اصطلاحاً صفت نفسانی راسخ درونی شده باشد (ابن مسکویه، ۱۳۷۱، ص ۵۱/نراقی، بی تا، ج ۱، ص ۲۲).

با توجه با آیات و روایات، علم اخلاق نیز در فضای فلسفه اخلاق اسلامی چنین تعریف می‌شود: «علم اخلاق علمی است که صفات نفسانی خوب و بد و اعمال و رفتار اختیاری متناسب با آنها را معرفی می‌کند و شیوه تحصیل صفات نفسانی خوب و انجام اعمال پسندیده و دوری از صفات نفسانی بد و اعمال ناپسند را نشان می‌دهد (ابن مسکویه، ۱۳۷۱، ص ۲۷/طوسی، ۱۳۸۹، ص ۴۸/نراقی، بی تا، ج ۱، ص ۲۷/صدرالدین شیرازی، بی تا، ج ۴، ص ۱۱۷).

طبق تعریف فوق، جایگاه و مبدأ اخلاق، نفس انسانی است و تمام فضایل و رذایل اخلاقی به نفس و روح آدمی باز می‌گردند. بر همین اساس از نظر بسیاری از علمای اخلاق، موضوع این علم، نفس و روح انسان است (نراقی، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۶).

مراد از تربیت اخلاقی، چگونگی به کارگیری و پرورش استعداد و قوای درونی انسانی برای توسعه و تثبیت فضایل اخلاقی و دوری از رذایل اخلاقی است. بنابراین هدف اصلی تربیت اخلاقی، رشد و پرورش کمالات اخلاقی و رسیدن به مراتب بالای اخلاقی در انسان است (دیلمی و آذربایجانی، ۱۳۹۳، ص ۱۸).

جنسیت در معنای لغوی آن، حالت و کیفیت جنس است (معین، ۱۳۵۳، ج ۱، ص ۱۷۴)؛ اما در اصطلاح جامعه‌شناسان تا پیش از سال ۱۹۶۰ دو واژه «جنس» و «جنسیت» برای اشاره به معنای زن و مرد به کار برده شده است؛ ولی از دهه ۱۹۶۰ به تدریج معنای جدیدی وارد ادبیات فمینیست‌ها شد که واژه «جنس» را با توجه به تفاوت‌های بیولوژیکی برای اشاره به جنس زن یا مرد و واژه «جنسیت» را برای اشاره به ویژگی‌های متفاوت رفتاری که در قالب جامعه شکل گرفته، به کار برده‌اند (فریدمن، ۱۳۸۳، ص ۲۷).

خواجه نصیر جز در موارد معدودی در *اخلاق ناصری* (در قسمت تدبیر منزل) به بررسی تفاوت‌های اخلاقی و تربیتی زنان و مردان نپرداخته است؛ اما برای پاسخ به مسئله اصلی این مقاله یعنی تأثیر جنسیت بر تربیت اخلاقی، نخست مبانی انسان‌شناسی و نفس‌شناسی از نظر خواجه را با نگاه جنسیتی تحلیل خواهیم کرد؛ زیرا خواجه نصیر معتقد است علم‌النفس و علم اخلاق و تربیت اخلاقی، پیوند عمیقی با هم دارند و بررسی اخلاق بدون شناخت نفس، امکان‌پذیر نخواهد بود (طوسی، ۱۳۸۹، ص ۴۸).

در این نوشتار با روش توصیفی - تحلیلی پس از تحلیل رابطه جنسیت و نفس، امکان جنسیت‌پذیری تربیت اخلاقی بررسی خواهد شد.

۱. تربیت اخلاقی در اندیشه خواجه نصیرالدین طوسی

علم اخلاق و تربیت اخلاقی در اندیشه خواجه نصیرالدین طوسی رابطه عمیق و تنگاتنگی با علم‌النفس دارند. خواجه در *اخلاق ناصری* در باب موضوع علم اخلاق چنین می‌گوید: «پس موضوع این علم، نفس انسانی بود، از آن جهت که از او افعال قبیح و مذموم و پسندیده صادر تواند شد به حسب ارادت او و چون چنین بود، اول باید که معلوم شود نفس انسانی چیست و غایت و کمال او در چیست و قوت‌های او کدام است که چون آن را

استعمال به وجهی کند که باید، کمال و سعادت‌تی که مطلوب است، حاصل آید» (همان). همچنین در *اخلاق ناصری* متأثر از افلاطون و ارسطو، محور بحث تربیت و اخلاق را بر قوای نفس استوار کرده است (همو، ۱۳۸۹، ص ۶۹).

خواجه با پیروی از ابن مسکویه و ابن سینا، خُلق را ملکهٔ نفسانی راسخ در نفس می‌داند و خاستگاه این خُلق را طبیعت آدمی و تمرین و تکرار می‌داند (همو، ۱۳۷۳، ص ۱۰۰-۱۰۲). از نظر خواجه، اخلاق علمی است که دربارهٔ نفس از آن جهت که جایگاه این ملکات است، بحث می‌کند. نکته‌ای که از آثار خواجه برداشت می‌شود، این است که با تکرار و تمرین، تغییراتی در نفس انسان پدید می‌آید که از او افعال ارادی پسندیده و ناپسند صادر می‌شود.

افزون بر موضوعیت نفس برای اخلاق، خواجه در تعریف تربیت اخلاقی نیز بر پیوند علم‌النفس و تربیت اخلاقی تأکید کرده و این علم را آراستن نفس به فضایل و پیراستن از رذایل - البته با وساطت روح بخاری - تعریف کرده است. به بیان بهتر تربیت اخلاقی به کارگیری روش‌هایی است که نفس انسان را به فضایل زینت دهد و از رذایل دور کند (همان، ص ۹۶).

او سه مرحله برای تربیت اخلاقی ذکر کرده است: «تعديل مزاج و اخلاط اربعه»؛ «توجه به هدف از آفرینش و غایت خلقت انسان و نفس»؛ «تسلط عقل عملی بر تمام افعال و اعمال و ادراکات و... و درنهایت ایجاد ملکات نفسانی از راه تکرار اعمال بدنی» (ر.ک: همان، صص ۳۹-۴۰ و ۴۴-۶۱). طبق مراحل که خواجه برای تربیت اخلاقی ذکر کرده، ایجاد ملکات نفسانی در گروهی انجام اعمال و افعال بدنی است و از سوی دیگر این نفس است که با تدبیر بدن به واسطهٔ روح بخاری، فرمانده اصلی این اعمال می‌شود. ارتباط و اتصال نفس و بدن در تعریف تربیت، غایت و مراحل تربیت اخلاقی از دیدگاه خواجه کاملاً واضح و مشخص است.

خواجه نصیر در آثار گوناگون خود، رویکردهای متفاوتی به تربیت اخلاقی داشته است. گاهی عرفانی به تربیت اخلاقی نگریسته و در کتاب *اوصاف الاشراف* این مبانی را فقط برای جویندگان عرفان بیان کرده است و گاه در آثاری مانند *اخلاق محتشمی* فارغ از استدلال و برهان با توجه به جنبهٔ عملی اخلاق، تربیت اخلاقی را بر آیات و روایات مبتنی کرده و از پند و اندرز بهره برده است. اما در *اخلاق ناصری* با تأکید بیشتر بر جنبه‌های

نظری تربیت اخلاقی، از منظری فلسفی به واکاوی و بررسی تربیت اخلاقی پرداخته است. در تمام این رویکردها، علم‌النفس مقدمه واجب تربیت اخلاقی است و اساس تربیت اخلاقی را نفس انسان و قوای نفس و عدالت و سعادت معرفی کرده است (همان، ص ۵۰). در اندیشه خواجه نصیر، نفس انسان در آغاز آفرینش، ویژگی‌های بالقوه‌ای دارد که باید این استعدادها را در جهت حقیقت انسانی خود به فعلیت برساند (همان، ص ۱۰۶). در اخلاق ناصری در این مورد چنین می‌گوید: «و چون چنین بود، اول باید معلوم شود که نفس انسانی چیست و غایت و کمال او در چیست و قوت‌های او کدام است که چون آن را استعمال بر وجهی کند که باید، کمال و سعادت او که مطلوب آن است، حاصل آید» (همو، ۱۳۸۹، ص ۴۸).

خواجه در اخلاق ناصری پیش از پرداختن به بیان فضایل و رذایل اخلاقی، بیش از ده موضوع مشترک میان علم‌النفس و اخلاق و تربیت اخلاقی را به عنوان مقدمه ذکر کرده است؛ مسائلی مانند معرفت نفس، کمال و نقصان نفس، حدود نفس، مجرد نفس، جوهریت نفس، رابطه نفس و بدن و... از جمله مسائلی است که از نظر خواجه، مقدمه واجب برای پرداختن به مباحث اخلاقی و تربیت اخلاقی است.

با توجه به اینکه در اندیشه خواجه نصیر، تربیت اخلاقی پیوند تنگاتنگی با علم‌النفس دارد و نخستین گام در راه رسیدن به سعادت و هدف نهایی تربیت اخلاقی، شناخت و معرفت نفس است، برای رسیدن به پاسخ مسئله اصلی این نوشتار یعنی «تأثیر جنسیت بر تربیت اخلاقی» لازم است به بررسی رابطه جنسیت و نفس در علم‌النفس خواجه نصیر پردازیم.

۲. علم‌النفس در اندیشه خواجه نصیرالدین طوسی

خواجه نصیرالدین طوسی نفس را چنین تعریف می‌کند: «نفس انسان جوهری بسیط است که از شأن اوست، ادراک معقولات به ذات خویش؛ تصرف و تدبیر بدن می‌کند توسط قوا و آلات؛ نفس جوهری است که نه جسم است و نه جسمانی و نه محسوس به یکی از حواس» (همو، ۱۳۸۹، ص ۲۱).

او معتقد است چون حقیقت انسان را نفس ناطقه تشکیل می‌دهد که دارای صورت‌های ادراکی عقلی و پذیرنده اصلی معانی است، این ویژگی‌ها با عرض بودن تناسبی ندارند؛ همچنین تأکید می‌کند شایسته نیست ذات انسان و حقیقت انسان عرض و وابسته به شیء دیگری باشد؛ پس حقیقت انسان یعنی نفس ناطقه جوهر است (همان، ص ۴).

خواجه برای اثبات بساطت نفس، چنین استدلال می‌کند که موجود مرکب قطعاً تقسیم‌پذیر است. نفس معنای وحدت را تصور می‌کند و بدون تصور وحدت نمی‌توان کثرت را نیز فهمید و پاره‌ای از اشیا را متصف به وحدت کرد و برخی را متصف به کثرت. از سوی دیگر انقسام محل سبب انقسام حال است. نتیجه اینکه اگر نفس (محل) مرکب و تقسیم‌پذیر باشد، باید حال یعنی وحدت نیز تقسیم‌پذیر باشد که می‌دانیم محال است. پس نفس نیز تقسیم‌ناپذیر و بسیط است (همان، ص ۲۲). نکته دیگری که در تعریف خواجه از نفس بیان شده، مغایرت نفس و بدن است. خواجه سه دلیل برای مغایرت نفس و بدن اقامه کرده است:

در دلیل اول با اشاره به اینکه انسان می‌تواند از بدن و اعضای مادی و ظاهری خود غافل باشد، غفلت نکردن از خویشتن خویش و تصور ذات را دلیل بر مغایرت نفس و بدن می‌داند و تأکید می‌کند نفس نه عین بدن است و نه جز آن (همان، ص ۱۸). در دومین دلیل، خواجه با اشاره به تفاوت‌ها و شباهت‌های انسان به اجسام می‌گوید انسان در جهاتی با اجسام مشترک است که آن جسم بودن بدن و امتداد در سه جهت است؛ اما می‌دانیم از جهاتی قطعاً متفاوت است و چون وجه اشتراک غیر از وجه اختلاف است، باید نفس غیر از بدن باشد؛ زیرا اگر نفس عین بدن باشد، لازم می‌آید همه اجسام در برخورداری از نفس با انسان مشترک باشند؛ درحالی که بطلان این نظریه کاملاً مشخص است (همان، ص ۲۰).

او در آخرین دلیل، ثبات و پایداری نفس را دلیلی بر مغایرت نفس و بدن بیان می‌کند؛ چون می‌دانیم بدن و اعضا و جوارح پیوسته و دائماً در حال تغییر و دگرگونی هستند؛ درحالی که معلومات نفس پایدارند (همان، ص ۲۳).

اکثر دلایلی که خواجه بر تجرد نفس اقامه کرده، از ابن‌سینا گرفته است که به دلیل جلوگیری از اطالۀ کلام، بیان نمی‌شود (ر.ک: همو، ۱۳۷۳، ص ۱۵۷/ همو، ۱۳۸۹، ص ۲۳-۲۴). آنچه در بحث تجرد نفس در اندیشه خواجه در حل مسئله این مقاله کمک می‌کند، این نکته است که در اندیشه او نفس تجرد تام ندارد و تجرد نفس، تجردی غیرتام است. او معتقد است نفس بر خلاف عقل، کمالات بالقوه‌ای دارد که باید از راه ارتباط با بدن به فعلیت رسانده شود تا در مسیر کمال قرار گیرد (همو، ۱۳۷۵، ج ۳، ص ۲۶۰). خواجه معتقد است نفس در دو ساحت به بدن محتاج است: در مرتبه حدوث و در مرتبه فعل که به دلیل

تأثیر مستقیمی که در مسئله این نوشتار دارد، در ادامه مفصل تر توضیح داده خواهد شد.

۲-۱. نقش بدن در حدوث نفس در اندیشه خواجه نصیرالدین طوسی

خواجه مانند اکثر قریب به اتفاق فلاسفه و متکلمان اسلامی به حدوث نفس باور دارد؛ اما مسئله مورد اختلاف این است که آیا نفس با حدوث بدن حادث می شود یا پیش از آن؟ او با پیروی از ارسطو، قائل به حدوث نفس همراه با حدوث بدن است و پس از ذکر نظریات افلاطون مبنی بر قدیم زمانی بودن نفس و نظر ارسطو مبنی بر حدوث نفس با حدوث بدن، به دیدگاه اهل شریعت اشاره می کند که عالم را با همه اجزای آن حادث می دانند؛ پس نفس هم که جزئی از عالم است، قطعاً حادث است (همو، ۱۳۷۳، ص ۱۵۹). آنچه از کلام خواجه درباره نحوه حدوث نفس فهمیده می شود، این است که تحقق و تشخیص نفوس پیش از ابدان - چه به نحو وحدت و چه به نحو کثرت - محال است. به نحو کثرت محال است؛ چون نفوس ماده ندارند که محل کثرت و تشخیص شود و به نحو وحدت نیز امکان پذیر نیست؛ چون باعث تعلق یک نفس حداقل به دو بدن می شود که واضح البطلان است (همان).

طبق مبانی حکمت مشاء که خواجه نصیر نیز پیرو آن است، نفس یک سلسله طولی از عقول مجرد تا مرتبه تعلق به بدن مادی را طی می کند. طبق این مبانی، نفس روحانیة الحدوث است و حدوث آن «مع» حدوث بدن است. ابن سینا درباره چگونگی حدوث نفس چنین می گوید: «عقل مجرد در سلسله طولی نزولی وقتی به مرتبه ناطقه رسید، از سلسله نزولی ترتب جواهر عقلی باز می ایستد. او در این مقطع، جهت تحصیل کمال، محتاج آلات بدنی و افاضاتی است که از جانب عالم بالا به او برسد» (همو، ۱۳۷۵، ج ۳، ص ۲۶۰).

خواجه در توضیح و شرح این عبارات به تفاوت عقل و نفس اشاره می کند که عقل تمام کمالات خود را بالفعل دریافت کرده است؛ اما نفس برای رسیدن به کمالات به آلات بدنی و بدن مادی، محتاج و وابسته است. در واقع بدن و آلات بدنی نقش علت معده نفس برای رسیدن به کمالات را دارند و خواجه توضیح می دهد که نفس برای حدوث و تشخیص، محتاج بدن مادی است. بدن شرط حدوث و تعلق نفس به بدن است. نفس مجرد غیر تام است؛ زیرا در حدوثش به ماده و آمادگی بدن محتاج است و از راه ماده باید کمالات خود را به فعلیت برساند و تکامل یابد (همان، ص ۲۶۱).

همچنان طبق مبانی حکمت مشاء و خواجه نصیرالدین طوسی، نفس در مقام فعل مادی عمل می‌کند. نفس انسان با وجود تجرد ذاتی با بدنی خاص، ارتباط ویژه و خاص دارد که این بدن شرط حدوث و تشخیص نفس و به فعلیت رساندن کمالات بالقوه نفس است (ابن سینا، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۹). طبق مبانی‌ای که بیان شد، تکثر نفوس به واسطه تکثر ابدان است. نفوس به تعداد بدن‌ها، متکثر و متعدد خواهند شد (همان، ص ۱۹۹/ رازی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۳۸۸).

خواجه نصیر نیز در رساله بقاء نفس بعد فناء البدن به نقش بدن در حدوث نفس اشاره کرده و البته تصریح می‌کند که بدن نمی‌تواند علیت حقیقی برای حدوث نفس داشته باشد و ممکن نیست علت پدیدآوردنده نفس، بدن یا غیربدن از اجسام باشد؛ زیرا محال است صاحب وضعی مانند بدن در چیزی تأثیر کند؛ مگر آنکه آن چیز نسبت به آن دارای وضعی از قبیل برابری، مجاورت، نزدیکی و مانند اینها باشد. در صورتی که چنین نسبت‌هایی میان نفس و بدن پیش از حدوث نفس وجود ندارد؛ بنابراین علت پدیدآوردنده نفس موجودی ابدی است که دارای وضع نبوده، از عالم ماده و مادیات نیست و وجود بدن و ویژگی‌های بدن شرط افاضه نفس به بدن و حدوث نفس و تعلق یک نفس به یک بدن خاص است (طوسی، ۱۳۷۶، ص ۱۱۰).

از نظر خواجه، میان نفس و بدن باید یک مناسبت خاص باشد که این دو را با هم مربوط کند؛ چون هر نفسی نمی‌تواند به هر بدنی تعلق بگیرد. تعلق نفس به یک بدن خاص حکایت از وجود رابطه و مناسبتی خاصی بین آنها دارد. نفس به بدن تعلق می‌گیرد تا در آن تصرف کند و به تدبیر آن مشغول باشد.

۲-۲. رابطه نفس و بدن در اندیشه خواجه نصیرالدین طوسی

نوع رابطه نفس و بدن از جمله مباحث مهمی است که در جنسیت‌مندی یا جنسیت‌مند نبودن نفس مؤثر خواهد بود. همچنین خواجه مراحل تربیت اخلاقی را نیز در فرایندی در خلال ارتباط نفس و بدن تعریف می‌کند. برای حل مسئله اصلی این مقاله، تحلیل و بررسی رابطه نفس و بدن از مهم‌ترین مباحثی است که در اندیشه خواجه باید بررسی شود. طبق مباحثی که توضیح داده شد، خواجه به تباین نفس و بدن قائل است و آن دو را به نحو دو موجود متباین و مستقل تعریف کرده است.

خواجه نفس را اسم مشترک برای سه معنا می‌داند: نفس نباتی، نفس حیوانی و نفس

انسانی. غذایه و نمیه و نیروی تولیدمثل از نیروهای نفس نباتی هستند و نفس حیوانی را نیز دارای دو قوه ادراکی و تحریکی می‌داند که شامل شهوت و غضب می‌شود (همو، ۱۳۸۹، ص ۲۷).

خواجه قوای شهویه و غضبیه را مادی و جدای از نفس و از لشکریان آن برای تدبیر بدن می‌داند. او قائل است تمام قوای فیزیکی که در ماده حلول دارند، صاحب وضع و قابل اشاره حسی هستند؛ بنابراین قوایی همچون شهویه و غضبیه مادی هستند و نه مجرد (همو، ۱۳۷۶، ص ۱۰۱). اما با اشاره به معقولاتی که دارای خواص مادی نیستند، نتیجه می‌گیرد نفس ناطقه که وظیفه درک این معقولات را دارد، باید غیرمادی و مجرد باشد (همان، ص ۱۰۳).

با توجه به مطالبی که ذکر شد، نفس ناطقه تنها یک قوه دارد و آن قوه عاقله است و بقیه قوای نفس، مجرد نیستند (ر.ک: همو، ۱۳۸۹، ص ۲۱-۲۷). پس می‌توان نتیجه گرفت در نفس‌شناسی خواجه، نفس یک حقیقت دارای مراتب نیست؛ بلکه بسیط از مراتب است.

خواجه رابطه نفس و بدن را چنین بیان می‌کند: «نفس جوهری است قائم به ذات خود و جدا از ماده و جسم که به بدن تعلق تدبیری دارد و آن را مورد تصرف و استعمال قرار می‌دهد؛ به بدن صورتی می‌بخشد که به وسیله آن، او را از افراد انسان می‌کند» (همو، ۱۳۷۶، ص ۱۰۶).

طبق مباحث خواجه درباره چگونگی رشد جنین در رحم مادر و توضیح این مراحل می‌توان نتیجه گرفت خواجه مانند ابن‌سینا معتقد است در چهارماهگی، نفس ناطقه به جنین انسان تعلق می‌گیرد (همو، ۱۳۶۳، ص ۳۳). پس از بیان مراحل رشد جنین، نحوه پیدایش قوای حسی و اندام‌های بدن را تحت تدبیر فلک الافلاک توضیح می‌دهد و در نهایت روح بخاری را واسطه ارتباط نفس و بدن می‌داند (همان، ص ۳۴).

در اندیشه خواجه، روح بخاری از اخلاط چهارگانه بر می‌خیزد که به شکل بخاری در نهایت لطافت و شفافیت است و در همه اجزا و اعضای بدن سریان می‌یابد و واسطه ارتباط نفس و بدن می‌شود (همان).

او معتقد است روح بخاری از قلب بر می‌خیزد و نخستین عضوی که نفس به آن تعلق می‌گیرد و تدبیر آن را می‌کند، قلب است. خواجه در این باره چنین می‌گوید: «تصرف نفس

در اجزای بدن، مقدم بر تصرف نفس در تمام بدن است؛ زیرا نفس ابتدا به روح بخاری تعلق می‌گیرد بعد به اعضای رئیسه و سپس بقیه اعضا و به این ترتیب به همه بدن تصرف می‌کند» (همو، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۳۰۲).

آنچه از عبارات خواجه و دیگر حکمای مشائس مسلک فهمیده می‌شود، این است که مرکب اصلی نفس برای تدبیر بدن، روح بخاری است و نفس حتی برای تدبیر مغز و قلب نیز به وساطت روح بخاری نیازمند است. طبق مباحثی که در قسمت قبلی در ارتباط با حدوث نفس نیز بیان شد، می‌توان نتیجه گرفت بدن و اخلاط آن و روح بخاری برخاسته از بدن، نه تنها واسطه در تدبیر بدن، که مرجع حدوث نفس و تعلق یک نفس خاص به یک بدن خاص نیز هستند. تحلیل جنسیت‌مندی یا جنسیت‌مند نبودن روح بخاری به حل مسئله اصلی این نوشتار کمک خواهد کرد؛ زیرا تربیت اخلاقی در اندیشه خواجه، حاصل کنترل قوای بدنی و خلُق طبیعی از راه اعتدال مزاج به وساطت روح بخاری است.

نفس در جوهریتش هیچ ارتباطی با بدن ندارد؛ اما با وساطت روح بخاری در بدن کار می‌کند و در آن تأثیر می‌گذارد (همان، ج ۲، ص ۱۵۱-۱۵۵/ همو، ۱۳۸۹، ص ۲۱)؛ برای نمونه ملکات نفسانی همچون ترس و شادی و توهمات بر بدن تأثیر می‌گذارد (همو، ۱۳۸۹، ص ۳۳). ارتباط دوگانه نفس و بدن در مقام افعال و احوال نیز از جمله نکاتی است که مورد عنایت ذهن تیزبین خواجه در بحث ارتباط نفس و بدن بوده است.

با توجه به تعریف خواجه از نفس و مباحثی که در مورد ارتباط نفس و بدن در اندیشه او بیان شد، تأثیر نفس بر بدن کاملاً مشخص است؛ زیرا مبدأ حرکت و مدبر بدن، نفس است. در واقع بدن جسم آلی است که نفس با تعلق به او و تدبیر او مسیر کمال را طی می‌کند. در مذهب و مسلک فلسفی خواجه نصیرالدین، تمام حرکات بدن - حتی حرکات غریزی و انعکاسی و احوالات و ادراکات و گرایش‌های بدن - مستند به نفس است و از نفس ناشی می‌شود.

اما در بیان خواجه، رابطه نفس و بدن یک ارتباط یک‌سویه و تنها از جانب نفس نیست؛ بلکه در اندیشه او نفس و بدن یک رابطه دوسویه و متقابل دارند که نفس نیز از بدن تأثیر می‌پذیرد: «بیان کیفیت تأثیر نفس از بدن به این صورت است که به سبب برخی افعال مانند احساس تخیل، اشتها و غضب، هیئتی در نفس حاصل می‌شود و این هیئت از کیفیات نفسانی است و مادامی که سریع‌الزوال است، "حال" نامیده می‌شود و وقتی تکرار شود،

نفس برایش اذعان می‌یابد و در هر دفعه، اثر پذیرش آن آسان‌تر می‌شود تا اینکه از آن کیفیات متمکن از نفس و بطیئه‌الزوال شده و در نتیجه ملکه می‌شود» (همو، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۳۰۷).

خواجه در شرح اشارات نفس و بدن را رفیق و صاحب هم می‌نامد و چنین می‌گوید: «وهو ان کل واحد من النفس والبدن قد ینفعل عن هیئت تعرض اصاحبه اولاً» (همان، ج ۳، ص ۳۹۶).

طبق بیانات خواجه، نهایت وابستگی، انس و الفت میان نفس و بدن وجود دارد که به حکم این وابستگی و ارتباط و الفت، صفات یکی بر دیگری سرایت خواهد کرد و تأثیر و تأثر متقابلی را پدید می‌آورد.

چنان‌که بیان شد، علیت بدن برای نفس فقط در ناحیه مرجح بودن برای حدوث است و علیت حقیقی نیست؛ بنابراین نفس پس از قطع ارتباط با بدن مادی نیز همچنان درآک و زنده است. به اعتقاد خواجه، نفس اولاً و بالذات زنده و هستی‌بخش و درآک است و بدن به تبع نفس، زنده است و آثار زنده بودن را دارد (همو، ۱۳۷۶، ص ۱۱۳/ همو، ۱۴۰۵، ص ۵۲۴).

۳. جنسیت‌پذیری نفس در اندیشه خواجه نصیرالدین طوسی

مسئله جنسیت و نفس اگرچه مورد دغدغه و عنایت خواجه نصیرالدین نبوده و با ذهن فلسفی خواجه تلاقی نداشته است، با تحلیل دقیق مبانی نفس‌شناسی خواجه می‌توان پاسخی سلبی یا ایجابی به این مسئله داد که آیا نفس انسانی از نظر جنسیتی جهت‌مند است یا خیر. با توجه به پیوند عمیق تربیت اخلاقی و علم‌النفس در اندیشه خواجه نصیر، پاسخ به جنسیت‌پذیری تربیت اخلاقی در گروهی حل مسئله جنسیت و نفس است.

طبق بیان اکثر قریب به اتفاق فلاسفه و متکلمان امامیه از جمله خواجه نصیرالدین طوسی، نفس حادث است. چگونگی حدوث نفس و میزان ارتباط حدوثش با بدن مادی، در بحث جنسیت‌مندی یا جنسیت‌مند نبودن نفس مؤثر خواهد بود. اگر بدن به مثابه زمینه‌ای برای حدوث نفس بوده باشد و نوعی علیت در حدوث برای نفس داشته باشد، قول به جنسیت‌مندی نفس تقویت خواهد شد.

چنان‌که در قسمت قبلی تبیین شد، بر اساس مسلک مشائی که خواجه نیز در نفس‌شناسی پیرو آن است، نفس در حدوث، کاملاً وابسته به جسم و بدن مادی است؛ اگرچه استقلال وجودی دارد. (همو، ۱۳۷۶، ص ۱۱۰/ همو، ۱۳۷۵، ج ۳، ص ۲۶۰). اساساً

تعدد نفوس به تعدد ابدان است. چنانچه بدنی استعداد و قابلیت دریافت نفسی را داشته باشد، نفس حادث می‌شود و بدون آمادگی بدن، حدوث نفس امکان‌پذیر نخواهد بود؛ بنابراین خالق و علت نفس به تعدد بدن‌ها نفس ایجاد می‌کند، نه کمتر و نه بیشتر (ابن‌سینا، ۱۳۶۳، ص ۱۰۸/ همو، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۱۹۹)؛ بنابراین می‌توان بدن و جسم مادی را مرجح ایجاد و حدوث نفس دانست و بدون بدن، نفس امکان ایجاد و حدوث نخواهد داشت. اینکه بدن شرط حدوث و ایجاد نفس است، به این معناست که امکانی در بدن وجود دارد که نفس می‌تواند به آن تعلق گیرد و آن را تدبیر کند.

نکته مهم این است که چگونه یک نفس خاص به یک بدن خاص تعلق گرفته و می‌تواند تدبیر آن را انجام دهد؟ فیلسوفان مشائی مسلک معتقدند عوارض مشخصه‌ای به ماهیت نفس ملحق می‌شود؛ عوارضی که لازمه ماهیت نفس و معلول آن نیستند و به اصطلاح عارض غریب‌اند. این عوارض انفکاک‌پذیر از وجود خارجی و تشخیص یافته نفس نیستند؛ زیرا تحقق خارجی نفس بدون آنها محال است و لازمه این عوارض، همراهی امری خارج از نفس است که همان بدن است. به واسطه این عوارض، شوقی در نفس پدید می‌آید که سبب تعلق یک نفس خاص به یک بدن خاص می‌شود (همو، ۱۳۶۳، ص ۱۰۸). از آنچه گفته شد، نمایان می‌شود محال است نفس جز در حال ارتباط و اتصال با بدن خاصی، حادث و موجود شود.

خواجه در تبیین چگونگی تعلق نفس به بدنی خاص به نقش مزاج و روح بخاری اشاره کرده است. در واقع در اندیشه خواجه، مزاجی خاص که روح بخاری خاصی از آن تولید می‌شود، واسطه تعلق نفسی خاص به بدنی خاص است. کارکرد روح بخاری در انسان-شناسی خواجه، هم در مقام تعلق نفس به بدن است و هم در توضیح و تبیین چگونگی تدبیر بدن توسط نفس (طوسی، ۱۳۸۹، ص ۲۱/ همو، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۱۵۱-۱۵۵).

با توجه به نقش کلیدی روح بخاری در نفس‌شناسی خواجه، بررسی جنسیت‌مندی روح بخاری به حل مسئله اصلی این نوشتار کمک خواهد کرد.

طبق مبانی حکمای مشائی که در باب طب نیز آثاری دارند، روح بخاری که از قلب ایجاد می‌شود، عامل اصلی برای تعیین جنسیت جنین است. طبق نگاه آنها روح بخاری دارای دو مزاج گرم و سرد است. اگر مزاج گرم در روح بخاری غلبه داشته باشد، اندام و قوای طبیعی مردانه ایجاد خواهد شد و اگر سردی غلبه داشته باشد، اندام و قوای زنانه ایجاد

خواهد شد (ر.ک: ابن سینا، ۱۳۶۳، ص ۹۵). ابن سینا در کتاب *قانون فی الطب* افزون بر انواع، اشخاص، اعضای بدن و سنین متفاوت، زن و مرد را نیز دارای مزاج خاص خود می‌داند (ر.ک: همو، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۲۵) طبق این توضیحات می‌توان نتیجه گرفت تمام اعضای بدن که پس از روح بخاری ایجاد می‌شوند، جنسیت دارند و تمام اختلافات جنسیتی از اختلاف در روح بخاری زن و مرد نشئت گرفته است. طبق همین مبانی، ابن سینا در توصیه به پزشکان سفارش می‌کند در تشخیص و درمان بیماری‌ها به جنسیت بیماران، توجه و دقت داشته باشند و درمان متناسب با هر کدام را تجویز کنند (ابن رشد، بی‌تا، ص ۳۰). طبق این توضیحات، اختلافات زنان و مردان در تفکر و عقلانیت، احساسات، گرایش‌ها و ادراکات به اختلاف در روح بخاری که واسطه تعلق نفس به بدن و تدبیر بدن است، سرایت خواهد کرد.

مطالبی که در ارتباط با جنسیت‌مندی روح بخاری در اندیشه ابن سینا بیان شد، می‌تواند در اندیشه خواجه نیز همین نتایج را داشته باشد؛ زیرا خواجه در علم‌النفس و نحوه حدوث نفس و رابطه نفس و بدن، کاملاً شبیه ابن سینا اندیشیده است. به نوعی مطالبی که از ابن سینا بیان شد، نتیجه مبانی نفس‌شناسی خواجه در علم طب و جنسیت‌مندی روح بخاری نیز خواهد بود. از آنچه تبیین شد، مشخص می‌شود در اندیشه خواجه نصیرالدین طوسی، وجود مزاج خاصی باعث ایجاد روح بخاری خاصی می‌شود و این روح بخاری واسطه تعلق نفسی خاص به بدنی خاص خواهد شد. در نفس به دلیل تناسب با این روح بخاری، شوقی در تعلق به بدن خاص ایجاد می‌شود و سبب ایجاد و حدوث نفس و تعلق این نفس خاص به بدنی خاص خواهد شد (طوسی، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۳۰۲). از آنجایی که روح بخاری قطعاً جنسیت‌مند است، جنسیت یکی از عواملی است که در تشخیص و حدوث یک نفس خاص، نقش اساسی دارد و از جمله عواملی است که سبب تعلق نفس به یک بدن زنانه یا یک بدن مردانه خواهد شد. بین نفسی که به یک بدن زنانه تعلق می‌گیرد تا با تدبیر آن، راه کمال را طی کند و نفسی که به یک بدن مردانه تعلق می‌گیرد، تفاوت‌هایی وجود دارد و نفس نمی‌تواند از نظر جنسیتی، جهت‌مند نباشد.

افزون بر وابستگی در حدوث، نفس در مقام فعل و طی کردن مراتب کمال نیز کاملاً وابسته به بدن مادی است. در آثار خواجه، این وابستگی به بدن در طی مسیر کمال با تأکید بر غیرتام بودن تجرد نفس پیوند خورده است؛ یعنی نفس بدون تعلق به بدنی خاص و

تصرف در آن و تدبیر بدن مادی نمی‌تواند مراحل کمال را طی کند (همو، ۱۳۷۶، ص ۱۰۶).

وابستگی نفس به بدن در مقام فعل و طی کردن راه کمال به این معناست که: (۱) نفس قابلیت رسیدن به بسیاری از کمالات را دارد که در زمان حدوث، فاقد آنهاست. (۲) این قابلیت و شایستگی رسیدن به کمالات به معنای بالقوه بودن این کمالات است که جز با وابستگی و نیاز نفس به بدن، توجیه‌پذیر نیست. (۳) برای به فعلیت رساندن این کمالات بالقوه باید استعداد حصول آنها به وجود آید. (۴) برای حاصل شدن زمینه‌ای برای به فعلیت رساندن کمالات بالقوه باید با عالم مادی و حسی، ارتباط برقرار کنند. (۵) این ارتباط به معنای نیازمندی نفس به بدن برای طی کردن راه کمال است. نفس باید با کمک اندام‌های ادراکی و تحریکی مادی از بدن و جسم مادی برای رسیدن به کمالات بالقوه خود استفاده کند. درواقع نفس در بدن، کارهایی انجام می‌دهد که اولاً باعث حفظ خود بدن خواهد شد که «تدبیر» نام دارد و ثانیاً کارهایی انجام دهد که باعث طی کردن مسیر کمال برای نفس خواهد شد که «تصرف» نام دارد.

طبق توضیحاتی که داده شد، نمایان می‌شود که هر کمالی که نفس به آن می‌رسد، با وساطت بدن و جسم مادی است. طبق این مبانی، در فلسفه مشاء و اندیشه خواجه نصیر، هر کمال علمی و غیرعلمی و اخلاقی و... که نفس بخواهد به آن برسد، به واسطه به‌کارگیری اندام‌های ادراکی و تحریکی بدن است؛ پس تمام ادراکات و گرایش‌های بدن مادی می‌تواند در طی کردن راه کمال توسط نفس مؤثر باشد. از مهم‌ترین مواردی که در تشخیص و هویت بدن مادی و هویت هر انسانی، قطعاً مؤثر است، جنسیت است. درواقع طبق توضیحاتی که داده شد، نفسی که در حال تدبیر بدن زنانه است، با نفسی که در حال تدبیر بدن مردانه است، از لحاظ جنسیتی متفاوت عمل می‌کند؛ زیرا اختلافات زنان و مردان حاصل تدبیر و تصرف متفاوت نفس با ابزارهای ادراکی و تحریکی بدن زنانه و مردانه است. درواقع در اندیشه خواجه، فرمانده اصلی انسان نفس اوست که با به‌کارگیری قوای ادراکی و تحریکی بدن به تدبیر این احساسات و گرایش‌ها می‌پردازد. پس جایگاه این اختلافات حاق وجود انسان‌ها یعنی روح و نفس آنهاست. طبق این توضیحات، بدن و اندام‌های مادی صرفاً آلت و وسیله‌ای در اختیار نفس هستند تا با تصرف و تدبیر آنها، مراحل کمال را طی کند.

طبق این نظریه، اگر ما تفاوت معناداری در احساسات و عقلانیت و گرایش‌های زنانه و مردانه می‌بینیم، می‌توانیم این اختلافات را به حاق وجود زنان و مردان یعنی نفس آنها سرایت دهیم. نفس درحالی که تدبیر بدن و احساسات و گرایش‌های زنانه می‌کند، با زمانی که تدبیر ویژگی‌های مردانه می‌کند، متفاوت عمل می‌کند.

چنان که در قسمت قبلی بیان شد، خواجه نصیر معتقد بود چنان ارتباط و انسی میان نفس و بدن در دنیا وجود دارد که صفات و ویژگی‌های یکی بر دیگری نیز سرایت خواهد کرد (ر.ک: همو، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۳۰۷). طبق توضیحاتی که در قسمت رابطه نفس و بدن بیان شد و نقش تدبیری نفس برای بدن توضیح داده شد، به این نتیجه رسیدیم که این نفس است که با تصرف در بدن به دنبال طی کردن مراحل کمال است؛ پس ما می‌توانیم اختلاف زنان و مردان در گرایش‌ها و احساسات و ادراکات را به نفس نیز سرایت دهیم؛ اولاً ارتباط شدید نفس و بدن در اندیشه خواجه این اجازه را به ما خواهد داد؛ زیرا در اندیشه خواجه، نفس و بدن در دنیا مصاحب و همراه هم هستند و ارتباط و انس شدیدی بین آنها وجود دارد که سبب می‌شود صفات و ویژگی‌های یکی بر دیگری نیز سرایت کند (همان) و ثانیاً در بحث رابطه نفس و بدن اثبات شد در نظام فلسفی خواجه، اساساً این نفس است که با تصرف در بدن به تدبیر این گرایش‌ها و ادراکات و احساسات می‌پردازد. طبق این مبانی، حقیقت انسان و نفس انسان نمی‌تواند از جهت جنسیتی جهت‌مند نباشد. عبارات دیگری از خواجه که می‌تواند در تأیید این نظریه به ما کمک کند، این است که از نظر او نفس اولاً و بالذات درآک و زنده است و بدن ثانیاً و بالعرض و به واسطه نفس، دارای هستی و درک خواهد شد (همو، ۱۳۷۶، ص ۱۱۳ / همو، ۱۴۰۵، ص ۵۲۴)؛ پس اگر ما در نحوه ادراکات و احساسات و تمایلات زنانه و مردانه، اختلافاتی را مشاهده می‌کنیم، جایگاه اصلی این اختلافات جنسیتی می‌تواند نفس زنان و مردان باشد و باز هم قول جنسیت‌پذیری نفس را تقویت خواهد کرد.

در مقام جمع‌بندی در ارتباط با نسبت جنسیت و نفس می‌توان گفت در اندیشه خواجه نصیرالدین طوسی، نفس هم در نحوه حدوث و هم در مقام فعل و طی کردن مراحل کمال، وابسته و نیازمند بدن مادی است. نفس با تعلق به یک بدن مادی به وساطت روح بخاری که قطعاً جنسیت‌مند است، به تدبیر تمام افعال و احوال و گرایش‌ها و احساسات و ادراکات یک بدن مادی می‌پردازد تا بتواند کمالات بالقوه خود را به فعلیت برساند و راه و

مسیر کمال را طی کند. طبق اعتقاد خواجه، نفس اولاً و بالذات مدرک است و ارتباط و الفت شدید میان نفس و بدن، این امکان را به ما می‌دهد که اختلافات جنسیتی را به حاق وجود زن و مرد سرایت دهیم و نفس انسانی را از نظر جنسیتی، جهت‌مند بدانیم.

مثال‌هایی درباره نحوه ارتباط نفس و بدن به حکمای مشائی از جمله خواجه نصیر نسبت داده شده است که تحلیل این مثال‌ها قول جنسیت‌پذیری نفس را تقویت خواهد کرد. علامه مجلسی در بحار الانوار این مثال‌ها را به خواجه نسبت می‌دهد و می‌گوید مثل نفس و بدن مانند رابطه صانع با ابزار و آلات است. همچنین رابطه نفس و بدن به عاشق و معشوق و قلم و جوهر نیز تشبیه شده است (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۶۱، ص ۹۷).

در این مثال‌ها نفس به صنعتگری تشبیه شده که با بهره‌گیری از آلات و قوای بدن، صنعت و خواسته خود را عملی می‌کند یا بدن به معشوقی مانند شده که جز به خواست و اراده عاشق یعنی نفس عمل نخواهد کرد. در مثال قلم و جوهر، رابطه تدبیری و تصرفی نفس در بدن واضح‌تر است. در واقع این نفس است که با استفاده از جوهر (بدن)، مقصود و منظور خود را به رشته تحریر در می‌آورد. طبق این مثال‌ها که به خواجه نصیرالدین نسبت داده شده است، فرمانده اصلی در انسان نفس اوست و نفس است که به تدبیر بدن مشغول است و بدن تابع نفس خواهد بود و تمام اختلافات جنسیتی زنان و مردان به ساحت نفس آنها سرایت خواهد کرد و مؤید دیگری بر جنسیت‌پذیری نفس در اندیشه خواجه خواهد بود.

سزاوار یادآوری است که جنسیت‌پذیری نفس به معنای وجود دو نفس کاملاً جدا و متباین زنانه و مردانه نیست؛ نفس انسانی با وجود شباهت‌های بسیار زیاد، از نظر جنسیتی، متفاوت عمل می‌کند و این نظریه به معنای انکار وجود شباهت‌هایی میان زنان و مردان نخواهد بود.

۴. جنسیت‌پذیری تربیت اخلاقی در اندیشه خواجه نصیرالدین طوسی

چنان‌که تبیین شد، تربیت اخلاقی در اندیشه خواجه نصیرالدین طوسی در پیوندی تنگاتنگ با علم‌النفس قرار دارد (طوسی، ۱۳۸۹، ص ۴۸).

خواجه مراحل تربیت اخلاقی را در خلال رابطه دوسویه نفس و بدن توضیح داده است. در اندیشه او تربیت اخلاقی سه مرحله دارد: «تعديل مزاج و اخلاط اربعه»؛ «توجه به هدف از آفرینش و غایت خلقت انسان و نفس»؛ «تسلط عقل عملی بر تمام افعال و اعمال و ادراکات و درنهایت ایجاد ملکات نفسانی از راه تکرار اعمال بدنی» (ر.ک: همان،

صص ۳۹-۴۰ و ۴۴-۴۱).

طبق این توضیحات و مباحث گذشته، نفس کمالات اخلاقی بالقوه‌ای دارد که از راه تصرف و تدبیر بدن به دنبال به فعلیت رساندن کمالات اخلاقی خود است. این کمالات جز از راه ارتباط با بدن حاصل نخواهد شد. طبق تعریف و مراحل تربیت اخلاقی در اندیشه‌ی خواجه، حصول این کمالات در گروی به کارگیری اندام‌های ادراکی و تحریکی بدن توسط نفس است؛ چنان‌که در مراحل تربیت اخلاقی کاملاً واضح است. او در بیان تشریح مراحل تربیت اخلاقی به نقش مزاج و روح بخاری اشاره می‌کند و معتقد است نفس با تدبیر بدن از راه تعدیل مزاج و اخلاط اربعه که تأثیر مستقیم بر روح بخاری دارند، به دنبال به فعلیت رساندن کمالات اخلاقی خود است. پس نفس در به فعلیت رساندن کمالات اخلاقی خود، محتاج و وابسته به روح بخاری و بدن مادی است و بدون ارتباط با آنها فاقد کمالات اخلاقی خواهد بود.

از آنچه گفته شد، فهمیده می‌شود نفس تا زمانی که از راه تعدیل مزاج و روح بخاری به تدبیر احساسات و ادراکات و گرایش‌ها و حتی حواس پنج‌گانه نپردازد، نمی‌تواند در مسیر کمال اخلاقی قرار گیرد.

همچنین رابطه‌ی دوسویه‌ی نفس و بدن در مراحل تربیت اخلاقی نیز کاملاً مورد عنایت خواجه بوده است؛ زیرا پس از تدبیر بدن توسط نفس، با تکرار این عمل توسط بدن، حالتی در نفس پدید می‌آید که قبلاً فاقد آن بوده است. این حالات همان ملکات نفسانی است و پس از این مراحل، کمالات بالقوه‌ی اخلاقی نفس به فعلیت می‌رسد. طبق مباحثی که تبیین شد و این رابطه‌ی دوسویه‌ی نفس و بدن، مشخص می‌شود ملکه‌ی اخلاقی در نفسی که در حال تدبیر بدن و ادراکات و گرایش‌ها و احساسات زنانه است، با ملکه‌ای که در نفس تعلق گرفته به یک بدن مردانه و تدبیر و تصرف صفات و ویژگی‌های مردانه در حال طی کردن مراحل کمال است، می‌تواند تفاوت‌هایی داشته باشد؛ زیرا تربیت اخلاقی و ملکات اخلاقی از راه تصرف در بدن مادی زنانه و مردانه و تدبیر گرایش‌ها و ادراکات و احساسات جنسیتی در نفس حاصل می‌شود؛ برای نمونه برای رسیدن به فضیلت عطف و مهربانی، یک نفس زنانه بسیار راحت‌تر می‌تواند این ملکه را در خود ایجاد کند؛ زیرا صفات و ویژگی‌های زنانه که حاصل اخلاط و روح بخاری است، تناسب بیشتری با این ملکه‌ی اخلاقی دارد. همچنین صفاتی همچون شجاعت و تعقل با مزاج مردانه تناسب بیشتری

دارد. نفس در زمان تدبیر این صفات و ویژگی‌ها، کاملاً جنسیتی عمل می‌کند و با توجه به این اختلافات می‌تواند به ملکات اخلاقی متناسب با هر جنس برسد. طبق همین مبانی، خواجه ریاست خانواده را به مرد واگذار می‌کند و می‌گوید به جهت قوت مرد در تعقل و تدبیر، خانواده استحکام بیشتری خواهد داشت و اموری مانند تربیت فرزندان را که به عطف و مهربانی بیشتری نیاز دارد، از وظایف زنان بر می‌شمرد (همو، ۱۳۷۳، ص ۲۰۹).

حصول کمالات اخلاقی و آراسته شدن نفس به این کمالات (تربیت اخلاقی) در اندیشه خواجه از تعامل دوطرفه و دوسویه نفس و بدن می‌گذرد. چنان‌که در این مقاله اثبات شد، نفس در نظام فلسفی خواجه نصیرالدین طوسی نمی‌تواند از خصوصیات جنسیتی تهی باشد و قطعاً از نظر جنسیتی، جهت‌مند است.

از کنار هم قرار دادن مباحثی که در این مقاله اثبات شد، به نتایجی در باب رابطه جنسیت و تربیت اخلاقی خواهیم رسید؛ نفس با تعدیل در مزاج و روح بخاری به دنبال تدبیر بدن مادی است. پس از تدبیر بدن مادی و با تکرار افعال اخلاقی، حالتی در نفس پدید می‌آید که قبلاً فاقد آنها بوده است. در این نوشتار با تحلیل علم‌النفس خواجه به این نتیجه رسیدیم که نفس زمانی که در حال تدبیر بدنی زنانه است، با زمانی که در حال تدبیر بدنی مردانه است، متفاوت عمل می‌کند. اساساً طبق مبانی فلسفی خواجه، تفاوت در ادراکات و احساسات و گرایش‌های زنانه و مردانه به حاق وجود آنها یعنی نفس آنها باز می‌گردد.

از آنچه گفته شد، نمایان می‌شود جنسیت‌مندی نفس و روح بخاری در اندیشه خواجه می‌تواند دلیلی بر جنسیت‌پذیری تربیت اخلاقی در اندیشه او نیز باشد؛ زیرا تربیت اخلاقی جز رابطه دوسویه و دوطرفه نفس و بدن حاصل نمی‌شود؛ همچنین در اندیشه او تربیت چیزی جز به تعادل رساندن مزاج و روح بخاری زنانه و مردانه که قطعاً جنسیت‌مندند، نخواهد بود. طبق این مباحث، حالت تعادل برای یک زن و حالت تعادل برای یک مرد می‌تواند تفاوت‌هایی داشته باشد؛ زیرا اساساً این مزاج و روح بخاری بود که جنسیت جنین را مشخص می‌کرد؛ برای نمونه فضیلت شجاعت در زنان و مردان می‌تواند تفاوت‌هایی داشته باشد و نفس زمانی که در حال تدبیر این صفت در زنان و مردان است، تصرف و تدبیر متفاوتی خواهد داشت. این مبحث مورد تأیید متون دینی ما نیز بوده است و در احادیث بسیاری به این تفاوت‌ها اشاره شده است (ر.ک: زیبایی‌نژاد، ۱۳۹۱، ص ۹۱-۱۳۰). طبق این مبانی، جنسیت می‌تواند از جمله عواملی باشد که در تدوین و تنظیم نظام تربیتی و

اخلاقی مورد توجه قرار گیرد.

خواجه برای تربیت اخلاقی، متغیرهایی مانند سن، شغل، استعدادهای فردی و... را ذکر کرده است (ر.ک: طوسی، ۱۳۸۹، ص ۱۰۲-۱۰۶). اگرچه جنسیت به عنوان یک متغیر در عوامل تربیت اخلاقی نزد خواجه مطرح نشده است (زیرا اساساً در زمان خواجه، مباحث جنسیتی به شکل امروزی مطرح نبوده است)؛ اما با توجه به اینکه در این نوشتار، اثبات شد نفس انسان از جهت جنسیتی، جهت مند است و نفسی که در حال تدبیر صفات و ویژگی- های زنانه است، متفاوت از نفسی که در حال تدبیر صفات و ویژگی های مردانه است، عمل می کند؛ همچنین در پیوند عمیق تربیت اخلاقی و علم النفس در اندیشه خواجه می توان از جنسیت به عنوان یک متغیر در تربیت اخلاقی یاد کرد. اگرچه خواجه صریحاً مطلبی در باب تأثیر جنسیت بر تربیت و تربیت اخلاقی بیان نکرده است، به تفاوت هایی در تربیت اخلاقی دختران و پسران و همچنین وظایف فرزندان در قبال پدران و مادرانشان و تفاوت- هایی در انتخاب همسر برای زنان مردان شایسته اشاره کرده است که نشان از این حقیقت دارد که خواجه به اختلافات جنسیتی در تربیت و تربیت اخلاقی توجه داشته است. همچنین ذکر این اختلافات شاهد مثالی بر این نظریه است که در اندیشه خواجه، جنسیت می تواند به عنوان یک متغیر در نظام تربیت اخلاقی مؤثر باشد.

خواجه برای زنان و مردان در مقام همسری، صفات و خصوصیات متفاوتی ذکر کرده است که هدف از آنها را قوام خانواده و تربیت صحیح فرزندان می داند (همو، ۱۳۸۹، ص ۲۱۶). دیانت، عقل، عفت، حیا، رقت قلب، بذل نفس، اطاعت از شوهر، اعتدال در بذل مال، خوش خویی، خوش رویی و اخلاق نیکو از جمله صفات و ویژگی هایی است که خواجه برای یک زن شایسته ذکر کرده است (همان). عقل، عفت و حیا را جزو صفات و ویژگی های اساسی و کلیدی می داند که حتماً باید در انتخاب همسر مورد توجه قرار گیرد (همان).

اما برای یک مرد شایسته در مقام همسری، این صفات را بر می شمرد: هیبت، کرامت و شغل خاطر (همان، ص ۲۱۷). هیبت را تسلط بر امور خانواده و وادار کردن زن به امتثال از اوامر مرد معنا می کند و کرامت مرد را به معنای تکریم زن می داند و معتقد است با تکریم زن، خانواده مستحکم تر خواهد شد و امور منزل و تربیت فرزندان بهتر انجام خواهد شد. همچنین شغل خاطر را مشغول کردن زن به امور منزل و تربیت فرزندان می داند (همان).

خواجه در باب تدبیر منزل، اموری را در باب تربیت فرزندان و وظایف پدر و مادر ذکر

کرده است (ر.ک: همان، ص ۲۲۲-۲۳۴) و در ادامه به نوعی به نقش جنسیت در تربیت فرزندان توجه داشته و بر لزوم تربیت دختران به گونه‌ای که آماده نقش‌های خانوادگی، حیا، عفت و وقار شوند، تأکید کرده است (همان، ص ۲۲۹-۲۳۰). نمونه دیگری که در مباحث اخلاق و تربیت اخلاقی با در نظر گرفتن جنسیت در آثار خواجه می‌توان برشمرد، تفاوت در وظایف فرزندان در برابر پدر و مادر است. او معتقد است حقوق و وظایف فرزند در برابر پدرش، روحانی‌تر از حقوق و وظایف فرزند در برابر مادرش است. خواجه اطاعت از پدر و دعا برای او را از وظایف فرزندان در برابر پدر و بذل مال به مادر و تأمین معاش او را از جمله وظایف فرزندان نسبت به مادر خود می‌داند (همان، ص ۲۳۹).

آنچه از بیان این تفاوت‌ها در اندیشه اخلاق و تربیت اخلاقی خواجه به دست می‌آید، این است که اگرچه مباحث جنسیتی در زمان خواجه چندان مطرح نبوده است؛ اما خواجه به این تفاوت‌ها در نظام تربیت اخلاقی خود توجه داشته است و تحلیل جنسیتی نظام تربیت اخلاقی و علم‌النفس خواجه نصیرالدین طوسی مؤید این مطلب است که جنسیت می‌تواند به عنوان یک متغیر در تربیت اخلاقی لحاظ شود. بیان تفاوت‌های جنسیتی مورد اشاره خواجه مهر تأییدی بر این نظریه است.

لازم به یادآوری است که جنسیت‌پذیری تربیت اخلاقی به معنای وجود دو نظام کاملاً متفاوت و متباین زنانه و مردانه در تربیت اخلاقی نخواهد بود. زنان و مردان به دلیل وجود اشتراکات فراوان، در موارد بسیاری احکام اخلاقی و تربیتی یکسانی نیز خواهند داشت؛ اما با توجه به اختلافات جنسیتی، در مواردی نیز ممکن است تفاوت‌هایی داشته باشند. یک نظام تربیت اخلاقی کارآمد نظامی است که به این تفاوت‌ها دقت داشته باشد و دختران و پسران را با توجه به اختلافاتی که خالق حکیم در آفرینش برای آنها طراحی کرده است، آماده پذیرش نقش‌های جنسیتی خاص خود تربیت کند.

نتیجه‌گیری

۱. تربیت اخلاقی و علم‌النفس در اندیشه خواجه نصیرالدین طوسی رابطه و پیوند تنگاتنگی دارند. تربیت اخلاقی از نظر او آراستن نفس به فضایل و زدودن رذایل از نفس است. خواجه مطالعات نفس‌شناسی را مقدمه واجب مباحث تربیتی و اخلاقی می‌داند. در اندیشه خواجه، تربیت اخلاقی به وسیله رابطه دوسویه نفس و بدن حاصل می‌شود که مؤید پیوند نفس‌شناسی و تربیت اخلاقی است.

۲. طبق مبانی فلسفی خواجه، نفس مجرد غیرتام است و هم در مرتبه حدوث و هم در مقام فعل، نیازمند به بدن مادی است. خواجه برای تبیین رابطه نفس و بدن از روح بخاری و مزاج که از اخلاط بدن بر می‌خیزد، مدد گرفته است. در نظام فلسفی مشائی، اساساً جنسیت جنین به روح بخاری وابسته است و تمام اختلافات زنان و مردان به تفاوت در روح بخاری باز می‌گردد. آنچه از مباحث نفس‌شناسی خواجه فهمیده شد، این است که نفس و بدن در دنیا ارتباط و اتصال تنگاتنگی با یکدیگر دارند؛ تا جایی که خواجه نفس و بدن را مصاحب هم بیان کرده است که صفات و ویژگی‌های یکی بر دیگری تأثیر خواهد داشت.

۳. طبق مبانی نفس‌شناسی خواجه نصیر، نفس انسان نمی‌تواند از ویژگی‌های جنسیتی تهی باشد و یک نفس زمانی که در حال تدبیر بدنی زنانه است و زمانی که در حال تدبیر بدنی مردانه است، متفاوت عمل می‌کند؛ زیرا اولاً ادراکات و گرایش‌ها و حالات متفاوت زنان و مردان مستند به نفس و روح آنهاست؛ زیرا این نفس است که با تصرف و تدبیر بدن مادی به دنبال طی کردن راه کمال است و ثانیاً ارتباط و اتصال نفس و بدن این اجازه را به ما می‌دهد که نفس را از لحاظ جنسیتی، جهت‌مند بدانیم.

۴. تربیت اخلاقی از نگاه خواجه، چیزی جز به اعتدال رساندن روح بخاری که قطعاً جنسیت‌مند است، نیست و نفس با تصرف در بدن و تدبیر بدن مادی در یک ارتباط دوطرفه و دوسویه دنبال به فعلیت رساندن کمالات اخلاقی خود است. جنسیت‌مندی نفس تأثیر مستقیمی بر جنسیت‌پذیری تربیت اخلاقی دارد. مبانی نفس‌شناسی و ماهیت تربیت اخلاقی ما را به جنسیت‌پذیری تربیت اخلاقی در اندیشه خواجه نصیر خواهد رساند. اختلافاتی که خواجه در تربیت دختران، ویژگی‌های زن و مرد شایسته و وظایف فرزندان در برابر والدین ذکر کرده است، مهر تأییدی بر این نظریه است که با تحلیل مبانی فلسفی خواجه به دست آمد.

منابع و مأخذ

۱. ابن سینا، حسین بن عبدالله؛ *الشفاء (الطبیعیات)*؛ تحقیق سعید زاید؛ ج ۲، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی، ۱۴۰۴ق.
۲. ابن سینا، حسین بن عبدالله؛ *مبدأ و معاد*؛ به اهتمام عبدالله نوری؛ تهران: مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه تهران، ۱۳۶۳.
۳. ابن سینا، حسین بن عبدالله؛ *قانون فی الطب*؛ ترجمه و تصحیح علی رضا مسعودی؛ کاشان: مرسل، ۱۳۸۶.
۴. ابن رشد، محمد بن احمد، شرح ابن رشد لارجوزة ابن سینا فی الطب، [بی جا]: [بی نا]، [بی تا].
۵. ابن مسکویه؛ *تهذیب الاخلاق و تطهیر الاعراق*؛ قم: بیدار، ۱۳۷۱.
۶. الراغب اصفهانی، الحسین بن محمد؛ *المفردات فی غریب القرآن*؛ تهران: المکتبه المرتضویه لاحیاء آثار المرتضویه، ۱۳۷۷.
۷. تانگ، روزماری؛ *درآمدی جامع بر نظریه های فمینیستی*؛ ترجمه منیژه عراقی؛ تهران: نشر نی، ۱۳۸۷.
۸. رازی، فخرالدین محمد بن عمر، *المباحث المشرقیه*؛ ج ۲، بیروت: دار الکتب العربی، ۱۴۱۰ق.
۹. زیبایی نژاد، محمدرضا؛ *جایگاه خانواده و جنسیت در نظام تربیت رسمی*؛ قم: نشر هاجر، ۱۳۹۱.
۱۰. صدرالدین شیرازی، *الاسفار الاربعه*؛ قم: مصطفوی، [بی تا].
۱۱. طوسی، محمد بن حسن (خواجه نصیرالدین)؛ *شرح الاشارات و التنبیها للمحقق الطوسی*؛ قم: نشر البلاغه، ۱۳۷۵.
۱۲. طوسی، محمد بن حسن (خواجه نصیرالدین)؛ *بقاء نفس پس از مرگ*؛ شرح ابو عبدالله زنجانی، ترجمه زین الدین کیایی نژاد؛ چ ۳، تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۷۶.
۱۳. طوسی، محمد بن حسن (خواجه نصیرالدین)، *اخلاق ناصری*؛ تصحیح عزیزالله علیزاده؛ چ ۳، تهران: انتشارات فردوس، ۱۳۸۹.
۱۴. طوسی، محمد بن حسن (خواجه نصیرالدین)، *تجرید الاعتقاد*؛ شرح علامه حلی؛ قم: انتشارات شکوری، ۱۳۷۳.

۱۵. طوسی، محمد بن حسن (خواجه نصیرالدین)، تلخیص المحصل؛ بیروت: دار الاضواء، ۱۴۰۵ق.
۱۶. طوسی، محمد بن حسن (خواجه نصیرالدین)؛ تصورات یا روضة التسليم؛ تهران: انتشارات جامی، ۱۳۶۳.
۱۷. فریدمن، جین؛ فمنیسم؛ مترجم: ف. مهاجر؛ تهران: آشیان، ۱۳۸۳.
۱۸. مجلسی، محمدباقر؛ بحار الانوار؛ بیروت: دار الاحیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
۱۹. معین، محمد؛ فرهنگ فارسی معین؛ تهران: انتشارات سپهر، ۱۳۵۳.
۲۰. نراقی، محمد مهدی؛ جامع السعادات؛ قم: اسماعیلیان، [بی تا].

مقالات

امکان‌سنجی جنسیت‌پذیری تربیت اخلاقی در اندیشه
خواجه نصیرالدین طوسی